

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

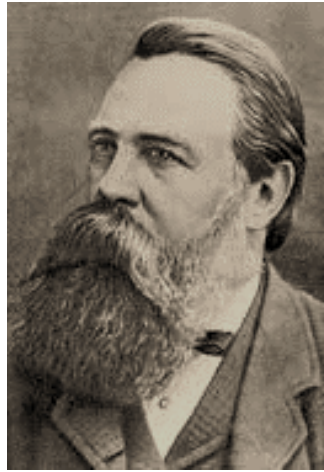
afgazad@gmail.com

Political

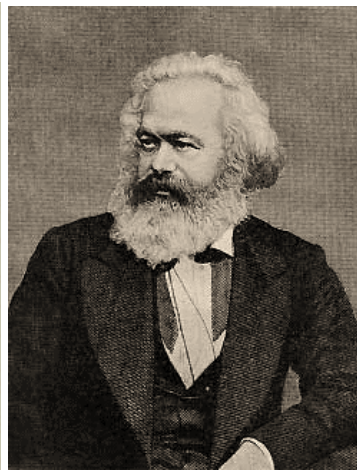
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس  
برگردان از: حمید محوی  
ویراستار پورتال: موسوی  
۰۵ فبروری ۲۰۱۹

## پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

## گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۴

### ۴۰- کارل مارکس : لایحه پیشنهادی پارلمان بریتانیا برای هند

آخرین لایحه پیشنهادی پارلمان برای هند برای سومین بار در مجلس عوام مطرح شد و چون که مجلس اعیان زیر نفوذ دربی<sup>۱</sup> آشکارا مایل به مبارزه نیست، اعلان حکم نهائی درباره کمپانی هند شرقی به مرحله اجتناب ناپذیری رسیده است. باید بگوئیم که کمپانی به مرگ قهرمانانه نمی میرد، بلکه بی سر و صدا، همانگونه که قدرت را قبضه کرده بود، اندک اندک، پاورچین پاورچین به شیوه مردان جهان داد و ستد قدرت را واگذار خواهد کرد. در واقع، سراسر تاریخ زندگی اش به خرید و فروش خلاصه می شود. کمپانی فعالیتش را با خرید حاکمیت آغاز کرد و با فروش آن به کارش خاتمه می دهد. کمپانی هند شرقی سقوط کرد، ولی نه در آوردگاه آخرین نبرد بلکه زیر چکش مدیر فروش بازار

<sup>۱</sup> Derby

حراجی و در دستهای آنانی که پول بیشتری می پردازند. در سال ۱۶۹۳ با پرداخت مبالغ هنگفت به دوک لیدز<sup>۲</sup> و دیگر افسران دولتی از تاج و تخت سلطنتی قراردادی به مدت ۲۱ سال به دست آورد. در سال ۱۷۶۷، کمپانی حفظ قدرتش را برای دو سال تمدید کرد، و برای کسب چنین امتیازی قول داده بود که سالانه ۴۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ به حساب خزانه امپراتوری واریز کند. در سال ۱۷۶۹ کمپانی داد و ستد مشابهی را به مدت پنج سال به امضاء رساند، ولی پس از این قرارداد فوراً خزانه پذیرفت که بازپرداخت سالانه که در توافق گنجانده شده بود صرفنظر کند و علاوه بر این ۱۴۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ با بهره ۴٪ به کمپانی وام بدهد و کمپانی نیز به سهم خود در ازای آن بخشی از حاکمیت خود را به پارلمان واگذار کرد، ابتداء و اگذاری حق انتخاب فرماندار کل و چهار مشاور او و انتخاب رئیس لردها در دیوان دادگستری را کاملاً به تاج و تخت انگلستان واگذار کرد و پذیرفت که شورای سهام داران به مثابه عضو دموکراتیک به عضو الیگارشیک تبدیل شود.<sup>۳</sup> کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۵۸، پس از این که با تشریفات رسمی به شورای سهامداران قول داد که همه امکانات قانونی را برای مقاومت در مقابل انتقال قدرت اداری به تاج و تخت به کار ببندد این اصل را پذیرفته بود و با لایحه ای که به نفع او نبود توافق کرد، ولی تضمین کرد که حقوق کارمندان و جیره خواران را برای گروه مدیران اصلی تضمین کند. همانگونه که شیلر می گوید، اگر مرگ قهرمان مثل غروب خورشید است<sup>۴</sup>، خروج کمپانی هند شرقی بیشتر به داد و ستد بین ورشکسته تمام عیار و اعتبار دهندگانش شباهت دارد. این لایحه عملکردهای اداری را به وزیر امور خارجه و مشاورش واگذار می کند، کاملاً مثل کلکته که فرماندار کل و مشاورش امور را اداره می کنند. ولی این دو کارمند، وزیر امور خارجه در انگلستان و فرماندار کل در هند، در عین حال می توانند نظریات دست یارانشان را ندیده بگیرند و بر اساس نظر شخصی خودشان عمل کنند. لایحه جدید علاوه بر این، همه اقتداراتی که هم اکنون متعلق به رئیس دفتر کنترل از طریق کانال هیأت مخفی می باشد را در اختیار بگیرد، به ویژه در مورد مسائل فوری، بی آن که به مشاورت مشاورش نیازی داشته باشد، می تواند به هند دستور صادر کند. خارج از اعضای برگزیده توسط تاج و تخت سلطنتی، سرانجام این کمپانی هند شرقی بود که بقیه اعضای شورا را انتخاب می کرد. این اعضاء مدیران کمپانی را تشکیل می دادند.

بر این اساس، در مجموع، سرنوشت نام کمپانی هند شرقی چنان رقم خورده بود که پس از خود مؤسسه باید بر جا می ماند. در آخرین لحظه، گروه دربی اعتراف کرد که لایحه او نه تنها به حذف کمپانی هند شرقی که شورای مدیران آن را نمایندگی می کنند بسنده نکرده، بلکه آن را به شکل قدیمی تنزل می دهد یعنی بازگشت وضعیت آن به یک شرکت سهامی مجهول (یعنی شرکت سهامی که نام سهامدارانش را معرفی نمی کند) که به ضمانت قراردادهای قانونی سود سهام را می پردازد. لایحه بیت<sup>۵</sup> در سال ۱۷۸۴ به شکل مجازی مدیریت آن را به جانشینان هیأت که دفتر کل مجری آن بود واگذار کرد. منشور ۱۸۱۳ انحصار بازرگانی کمپانی به استثناء داد و ستد با چین را حذف کرده بود. منشور ۱۸۳۴ وجه بازرگانی را به طور کلی از کمپانی حذف کرد. با وجود این، منشور ۱۸۵۴ با حذف آخرین باقیمانده های اقتدارات کمپانی، قدرت و اداره دولتی هند را برای کمپانی حفظ نمود. تاریخ تکرار می شود: کمپانی هند شرقی که در سال ۱۶۱۲ به شرکت سهامی تبدیل شده بود، به وضعیت اولیه بازگشت با این تفاوت که این کمپانی اکنون نمایندگی شرکت بازرگانی را به عهده دارد که کار بازرگانی انجام نمی دهد و شرکت سهامی را تشکیل می دهد فاقد پشتوانه بوده و فقط

<sup>2</sup> Leeds

<sup>3</sup> شورای سهامداران کمپانی هند شرقی، گردهمایی آنانی که دست کم ۵۰۰ لیور استرلینگ سهام دارند. هر سه ماه یک بار برگزار می شود و هر سال شورای مدیران را انتخاب می کند

<sup>4</sup> شیلر Schiller. نمایشنامه «راهزنان» فصل ۳، صحنه ۲

<sup>5</sup> Pitt

دارای سود سهام ثابت است.

تاریخ لایحه هند متأثر از تغییرات اسفباری ست که از هر منشور پارلمانی مدرن دیگر عظیم تر است. وقتی سپاهیان هندی دست به شورش زدند، همه طبقات اجتماعی بریتانیا با هیاهو خواستار اصلاحات در هند شدند. اذهان عمومی مردم به دلیل شایعات مربوط به شکنجه تحریک شده بود، افسران نظامی و مدنی عالی رتبه در هند آشکارا مداخله دولت را در امور مذاهب بومی محکوم می کردند. حرص و طمع سیاسی برای ضمیمه سازی نزد لرد دالھوسی ابزار کار خیلی مطیع دانیگ استریت<sup>۱</sup> بود، تخمیر اذهان آسیائی، بی احتیاطی در بر پا کردن جنگ راهزانه در پارس و چین، جنگهایی که به اشارات و هدایت شخصی پالمستون شروع شد و ادامه یافت. اقدامات بی خاصیتی که پالمستون در مقابله با شورش به کار بست، مثل انتخاب کشتی های بادبانی به جای کشتی های بخار برای گسیل قطعات نظامی، و یا انتخاب مسیر با دور زدن دماغه امید نیک به جای عبور از کانال سوئز، همه این موارد در مجموع به زمینه ای برای درخواست اصلاحات در هند انجامید. اصلاحات دولتی در هند توسط کمپانی، اصلاحات سیاسی توسط دولت در این کشور. پالمستون نیز به فراخواسته های مردم پیوست ولی با این نیت که وضعیت را فقط به نفع خودش تنظیم کند. به این علت که دولت و کمپانی هر دو به شکل خجالت آوری شکست خورده بودند، این کمپانی بود که باید قربانی می شد و قدر قدرتی دولت حفظ می شد. قدرت کمپانی خیلی بسادگی باید به دیکتاتور روز واگذار شود که مدعی نمایندگی تاج و تخت در مقابل پارلمان، و پارلمان در مقابل تاج و تخت بود، بر این اساس شخص او از امتیازات هر دو برخوردار می شد. با پشتیبانی ارتش هند، در اختیار داشتن خزانه هند و حق گزینش کارمندان در جیش، وضعیت پالمستون خدشه ناپذیر به نظر می رسید.

طرح پیشنهادی پالمستون بیروزمندان در نخستین جاسه مطرح شد ولی در ادامه کار ناگهان به دلیل لایحه مشهور علیه «تبانای کننده ها»<sup>۲</sup> و با به قدرت رسیدن حزب سیاسی انگلیس<sup>۳</sup> متوقف شد.

از همان نخستین روزی که رسماً به کرسی وزارت نشستند اعلان کردند که برای احترام به خواست مجلس عوام که قاطعانه بیان شده بود با انتقال دولت هند و کمپانی به تاج و تخت مخالفت نخواهند کرد. شکست طرح قانونگذاری لرد الینبورگ<sup>۴</sup> به نظر می رسید که باز سازی پالمستون را تسریع کرده است. وقتی لرد جان راسل برای مجبور کردن مدیر به سازشکاری مداخله کرد و دولت را نجات داد، او پیشنهاد کرده بود که لایحه هند را به مثابه یک قطعنامه پارلمانی بپذیرند و نه یک لایحه یا طرح پیشنهاد قانون دولتی. به این ترتیب، لرد پالمستون با عجله پیشنهاد لرد الینبورگ درباره اوده را به نفع خودش مورد بهره برداری قرار داد، استعفا ناگهانی او و هرج و مرج در جبهه وزارتخانه از نتایج همین موضوع بود. حزب سیاسی انگلیس مجبور شدند در سایه سرد اپوزیسیون موضع بگیرند، البته پس از به کار بستن مهلت کوتاهی که در قدرت بودند برای شکستن مقاومت حزب خودشان علیه مصادره کمپانی هند شرقی. علاوه بر این می دانیم چگونه این محاسبات ظریف نقش بر آب شد.

<sup>۶</sup> Dawning Street

<sup>۷</sup> دولت فرانسه روی پالمستون فشار آورد و او نیز در ۸ فیروزی ۱۸۵۸ لایحه علیه تبانای کنندگان (لایحه درباره خارجی ها) را به مجلس عوام تسلیم کرد. این لایحه پیشینی می کند که هر فردی که در بریتانیا اقامت دارد، گرچه انگلیس یا خارجی باشد و در چهار چوب سازمان و یا با نقشه از پیش آماده علیه یک فرد انگلیس در انگلستان و یا در خارج ارتکاب به عمل کند باید در دادگاه انگلیس محاکمه و شدیداً مجازات شود. مجلس عوام این لایحه را نپذیرفت و پالمستون مجبور به استعفاء شد.

<sup>۸</sup> Tories

<sup>۹</sup> پس از این که هیأت دربی به قدرت رسید به لرد الینبورگ lord Ellenborough رئیس دفتر کنترل مأموریت داد که لایحه ای برای اصلاحات دولت هند تدارک ببیند. ولی به این علت که لایحه ساخت و ساز خیلی پیچیده ای برای انتخابات در شورای هند پیشینی کرده بود، با مخالفت شدیدی روبرو و مردود شد.

لرد پالمستون به جای برخاستن از ویرانه کمپانی هند شرقی زیرا آوار آن مدفون شد. در تمام طول مذكرات درباره مسأله هند، مجلس با رضایت خاطر خاصی «من شهروند رومی هستم»<sup>۱۰</sup> را به تمسخر می گرفت. همه لایحه های مهم و بی اهمیت در کل به شکل تحقیر آمیزی مردود اعلان شد. بی وقفه اشارات نامطلوبی مربوط به جنگ در افغانستان، ایران، و چین را به رخ او می کشیدند، در مورد پیشنهاد گلدستون برای محدود کردن اقتدار وزیر امور خارجه هند و منع حق اعلان جنگ فراسوی مرزهای هند، پیشنهادی که به مثابه رأی ممیزی مربوط به کل سیاست خارجی گذشته در دوران پالمستون علی رغم همه مقاومتی که بخرج داد با رأی اکثریت قاطع به تصویب رسید. گرچه خود او را برکنار کردند ولی جوهر اصول او را پذیرفتند. قوه اجرائی با اندکی محدودیت با موازین محدود کننده از سوی شورای هند عملاً چیزی نبود به جز شبی از شورای مدیران قدیمی که حقوق خوبی دریافت می کرد و با ضمیمه سازی رسمی هند به درجه ای ارتقاء یافت که برای حفظ تعادل باید در صفحه ترازوی پارلمان وزنه دموکراتیکی اضافه می کردند.

نوشته کارل مارکس ۹ جولای ۱۸۵۸

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۲۴/۵۳۸۴ جولای ۱۸۵۸

---

<sup>10</sup> Civis romanus Sum به معنای «من شهروند رومی هستم» لقبی که پالمستون داده بودند، پس از مداخله او در مجلس عوام در ۲۵ جون ۱۸۵۰ در مورد ماجرای «پاسیفیکو» (Pacifco). پالمستون از عملیات نیروی بحری انگلیس دفاع کرد و برای حفاظت از بازرگان پرتغالی تبار بریتانیایی نامه ای به یونان فرستاد که خانه اش در آتن دچار سانحه آتش سوزی شده بود. او مطابق فرمول شهروند رومی: « Civis romanus sum» من شهروند رومی هستم اعلان کرد که همانگونه که این قانون قدیمی در امپراتوری روم ضامن شهروندان رومی بود، شهروند بریتانیایی باید از مزایای بریتانیایی بهره مند شود و بریتانیا باید امنیت او را در هر کجایی که به سر می برد تضمین کند. گفتن شوینیست پالمستون موجب جلب بدل توجه و تشویق بورژوازی انگلیس شد.

جنرال پیرامون عهد نامه تازه ای<sup>۱۱</sup> که توسط متفینی که صاحب اختیار همه چیز بودند به چین تحمیل شد، ظاهراً امیدهایی را در چشم انداز گسترش بازرگانی به وجود آورد، امیدهایی که به همان اندازه شگرف و افسانه‌ئی به نظر می‌رسد که سال ۱۸۴۸ بازرگانان را پس از نخستین جنگ علیه چین مات و مبهوت کرده بود. حتماً اگر بپذیریم که تلگرامی که از پترزبورگ ارسال شده با واقعیت تطبیق می‌کند، آیا افزایش شهرهای آزاد شده برای بازرگانی حتماً به مفهوم گسترش مبادلات با چین است؟ آیا الزاماً جنگ ۱۸۵۷-۱۸۵۸ به همان نتایج درخشان سالهای ۱۸۴۲-۱۸۴۱ خواهد انجامید؟ یگانه نکته روشنی که وجود دارد، این است که معاهده سال ۱۸۴۳ به جای گسترش صادرات امریکا و انگلیس به چین، فقط به بحران بازرگانی سال ۱۸۴۷ انجامید.

به همین ترتیب، معاهده کنونی با دامن زدن به رؤیای بازاری بی انتها و نظریه پردازی های متنوع، می‌تواند مقدمه ای باشد برای بحرانی تازه در دورانی که بازار جهانی به کندی درحال خروج از بحران اخیر است. خارج از این نتیجه منفی، نخستین جنگ تریاک به افزایش تجارت این ماده مخدر انجامید ولی به ضرر بازرگانی مشروع تمام شد، و دومین جنگ نیز همین نتایج را به بار خواهد آورد، مگر این که الزاماً انگلستان زیر فشارهای عمومی در جهان متمدن از تحمیل کشت خشاش به هندیان صرفنظر کند و به همین گونه از گسترش آن در اشکال مسلحانه در چین دست بردارد. در اینجا از بررسی اخلاقی این نوع بازرگانی خود داری می‌کنیم، این مونتهگمری مارتین که خودش یک انگلیس ست در این باره می‌گوید :

« داد و ستد برده در مقایسه با تجارت تریاک کار خیرخواهانه ای به نظر می‌رسد، زیرا ما ساخت و ساز جسمی افریقائی‌ها را از بین نمی‌بریم و منافع ما در حفظ جان آنان بود، طبیعت انسانی آنها را تحقیر نمی‌کردیم، روحشان را به انحراف نمی‌کشاندیم و نابود نمی‌کردیم. ولی فروشنده تریاک پس از منحرف کردن روح گناهکاران جسم آنان را نابود می‌کند.

در هر ساعت قربانیان تازه ای به دیو سیری ناپذیر کنعان<sup>۱۲</sup> هدیه می‌کنند، و آدم کشان انگلیس و چینی‌هایی که دست به خودکشی می‌زنند، برای عرضه قربانیان بیشتر در محراب چنین دیوی در رقابت با یک دیگر اند.»<sup>۱۳</sup> چینی‌ها نمی‌توانند افیون و محصولات دیگر را هم زمان با هم خریداری کنند. گسترش بازرگانی با چین در وضعیت کنونی به گشایش هر چه بیشتر تجارت تریاک می‌انجامد. در نتیجه رشد بازرگانی در چین با گسترش بازرگانی مشروع ناسازگار است. دو سال پیش اعتبار چنین نظریاتی کمابیش بر همگان آشکار شد. در سال ۱۸۴۷ هیأتی از مجلس عوام مأمور بررسی مبادلات بازرگانی بین انگلیس و چین شد و در بیانه خود اظهار داشتند که :

«با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که امور بازرگانی با این کشور از مدتی پیش در وضعیت بدی به سر می‌برد، و آن

<sup>۱۱</sup> پس از دومین «جنگ تریاک» به تاریخ ۱۸۵۸-۱۸۵۶ چین به تاریخ جون ۱۸۵۸ در تی-تسین معاهده نابرابری با انگلستان، فرانسه، روسیه، و ایالات متحده منعقد کرد. از این پس بازرگانان خارجی در برخی بنادر نظیر یانگ-تسه، منچوری، تایوان و هینان مجوز بازرگانی دریافت کردند، قدرت های خارجی در بیجینگ سفارت خانه ایجاد کردند و تابعین آنها حق کشتی رانی در آبهای چین را داشته و از امنیت برخوردار شدند.

Moloch<sup>۱۲</sup>

مربوط است به داستان های انجیل. مردم اهل کنعان نخستین فرزند خود را با انداختن او در آتش، قربانی «ملوش» می‌کردند. به معنی دیو هم هست.

<sup>۱۳</sup> Martin, R.Montgomery : « China ; Political, Commercial and social ». Vol.2, London 1847.

انتظارات مشروعی که طبیعتاً از گشایش بازار وسیع چین در مبادلات بازرگانی داشتیم به هیچ عنوان تحقق نیافته است. به اعتقاد ما مشکل بازرگانی کنونی به علت نبود تقاضا و یا رقابت کشورهای دیگر برای محصولات صنعتی بریتانیا در چین نیست. واقعیت این است که تمام پول چینی ها به خرید تریاک اختصاص می یابد و چنین روندی به زیان مراودات عمومی تمام می شود، و با چای و ابریشم باید بقیه اجناس را بپردازند.»

در ۲۸ جولای ۱۸۴۹ این مسائل عمومیت یافت و صراحتاً گفتند که :

«تجارت تریاک در حال گسترش دائمی ست. افزایش مصرف چای و ابریشم در بریتانیای کبیر و در ایالات متحده تنها به گسترش تجارت تریاک خواهد انجامید. کارفرمایان هیچ امیدی نخواهند داشت.»

یکی از بازرگانان عمده امریکائی در چین، طی مقاله ای که در جنوری ۱۸۵۰ در *Merchant's Magazine*<sup>۱۴</sup> منتشر شد، تمام مسأله چین را به یک نکته خلاصه کرد :

«آن بخش از بازرگانی که باید حذف گردد کدام است : تجارت تریاک یا صادرات محصولات امریکائی و انگلیس؟»

چینی ها نیز مسائل را به همین شکل می بینند. مونتهگمری مارتین می گوید :

«من از تائوتائی (مقام عالی) در شانگهای پرسیدم، به نظر شما بهترین راه حل برای گسترش بازرگانی با چین کدام است، و در حضور بالفور کنسول دربار انگلیس گفت : « از صدور تریاک برای ما در این ابعاد گسترده جلوگیری کنید و در این صورت ما می توانیم محصولات صنعتی شما را خریداری کنیم.»

در کوران هشت سال گذشته، تاریخ بازرگانی عمومی چنین واقعیتی را به شکل تازه و شگفت آوری نشان می دهد. ولی پیش از آن که به نتایج اسفناک تجارت تریاک در رابطه با محصولات بازرگانی مشروع پردازیم، مختصراً منشأ و گسترش این کالای خاص را بررسی می کنیم. زیرا اگر برخوردهای تراژیک آن را به عنوان محوری در نظر بگیریم که روابط عمومی شرق و غرب را متأثر کرده است، در این صورت جایگاه ویژه ای را در تاریخ بشریت به خود اختصاص خواهد داد.

پیش از سال ۱۷۶۷ مقدار تریاک صادر شده از هند از ۲۰۰ صندوق تجاوز نمی کرد، که وزن هر یک تقریباً ۶۰ کیلوگرم بود. در آن دوران تریاک به مثابه دارو در چین قانوناً آزاد بود که حق گمرکی آن را برای هر صندوق نزدیک به ۳ دالر می پرداختند، پرتگالی ها از ترکیه تقریباً صادر کننده های بی رقیبی در امپراتوری آسمانی بودند.

در سال ۱۷۷۳ سرهنگ واتسن<sup>۱۵</sup> و نایب رئیس ویلر<sup>۱۶</sup> شخصیتی که سزاوار است تا او را در ردیف هرمانتیه ها<sup>۱۷</sup> و پالمرس ها<sup>۱۸</sup> و دیگر فروشندگان افیون نامدار در جهان به شمار بیاوریم، مشوق کمپانی هند شرقی برای تجارت تریاک در چین بود. روی شناورهائی که در خلیجی واقع در جنوب غربی ماکائو<sup>۱۹</sup> لنگر انداخته بودند تریاک انبار کرده بودند. ولی این نقشه با شکست مواجه شد. در سال ۱۷۸۱ دولت بنگال یک کشتی مسلح که تریاک حمل می کرد به چین روانه کرد، و در سال ۱۷۹۴ یک کشتی باربری بزرگ که تریاک بار کرده بود در وامپوآ<sup>۲۰</sup> لنگر گاه بندر کانتون لنگر انداخت. آنچه از شواهد امر بر می آید، وامپوآ از ماکائو برای انبار تریاک مناسب تر بوده است، زیرا فقط دو سال

<sup>14</sup> « The Merchant's Magazine » (« The Merchant's Magazine and Commercial Review »

روزنامه امریکائی که توسط F.Hunt منتشر می شده است ۱۸۳۹ تا ۱۸۵۰

<sup>15</sup> Colonel Watson

<sup>16</sup> Wheeler

<sup>17</sup> Hermentier

<sup>18</sup> Palmers

<sup>19</sup> Macao

<sup>20</sup> Whampoa

بعد از چنین انتخابی، دولت چین مجبور به وضع قوانین جدیدی شد و قاچاقچیان چینی را تهدید کرد که در صورت وارد کردن تریاک با چوب بامبو در ملأ عام تنبیه و با «کانگ»<sup>21</sup> در خیابانها به نمایش گذاشته خواهند شد.

در سال ۱۷۹۸ کمپانی هند شرقی از جایگاهی که به مثابه صادر کننده مستقیم تریاک داشت صرفنظر کرد و به تولید کننده آن تبدیل شد. کمپانی که تولید تریاک را به انحصار خود درآورده بود، به شکل ریاکارانه ای حمل مواد مخدر را برای کشتی های کمپانی ممنوع اعلام کرد و در جوازهایی که برای کشتی های خصوصی بازرگانی که با چین مرادده داشتند قید کرده بودند که به جز تولیدات کمپانی حمل و نقل تریاک مشمول جریمه خواهد شد.

در سال ۱۸۰۰ صادرات تریاک به چین به ۲۰۰۰ صندوق رسید. اگر در طول قرن هجدهم مبارزه بین کمپانی هند شرقی و امپراتوری آسمانی دارای وجه مشخصه عادی و رایج بین بازرگانان خارجی و گمرکات دولتی بود، از آغاز قرن نوزدهم وجه مشخصه کاملاً استثنائی داشت، زیرا در حالی که امپراتور برای پایان بخشیدن به خودکشی ملت خود صادرات خارجی یعنی این سم را ممنوع اعلام کرده بود، کمپانی هند شرقی به سرعت کشت خشخاش در هند و فروش غیر قانونی تریاک در چین را به نظام مالی خود تبدیل می کند. در حالی که نیمه بربرها روی اصول اخلاقی اصرار می ورزیدند، در مقابل آن متمدن ها اصول اقتصادی را مطرح می کردند.

که یک امپراتوری عظیم تقریباً با جمعیتی معادل یک سوّم نوع بشر علی رغم روح زمانه به زندگی گیاهی ادامه دهد و از روابط بین المللی بر کنار بماند و این توهم را دامن بزند که به کمال آسمانی دست یافته است، به نظر من چنین امپراتوری سرانجام باید در نبردی مرگ بار برچیده شود. زمانی که نماینده جهان کهن به انگیزه های اخلاقی تکیه می کند، نماینده جامعه مدرن در این فکر است که وقتی قیمت محصولات در بازار پائین است خرید کند تا آنها را در جایی که قیمتها در بالاترین نقطه اوج خود هستند به فروش رساند. چنین واقعه ای برآستی شگفت انگیزترین تراژیدی است که تا کنون هیچ نویسنده ای شهامت تصور آن را نیز به خود راه نداده است.

ادامه دارد

---

چهار چوبی را گویند که با آن گردن و میج های محکوم را با آن قفل می کردند. Cangué: در چین<sup>21</sup>